

به نام خدا

غلام، همت آنم که زیر چرخ کبود زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است.

خلاصه کتاب جامعه شناسی 3

درس 1 جامعه شناسی دوازدهم "ذخیره دانشی"

شیوه های شناخت جهان؟

حواس؟

تکلم و گفتگو با دیگران؟

تفکر و تعقل؟

نکته: حواس، تکلم و گفتگو با دیگران مربوط به دانش عمومی - تفکر و تعقل مربوط به دانش علمی است.

ارتباط بین کنش و آگاهی؟ کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی شود و ما اغلب هستیم.

ذخیره دانشی یا ذخیره آگاهی؟ (هر آنچه افراد از تجربه های فردی و اجتماعی خود می آموزد)

دانش عمومی؟ ما انسان ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می کنند در مجموعه ی از دانش ها و آگاهی ها سهیم و شریک می شویم. این نوع از دانش را دانش عمومی می نامند.

نکته: جهان اجتماعی: یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می کنیم دانش عمومی را در اختیار ما قرار می دهند.

دانش علمی؟ دانشی که با تامل و اندیشه در دانش عمومی به دست می آید. که هم عمیق تر و هم دقیق تر است.

نکته: هر وقت در یک جامعه مسئله خاصی وجود داشته باشد (مشکلات جمعیتی) زمینه شکل گیری دانش علمی (جمعیت شناسی) را فراهم می کند.

تعارض بین دانش عمومی و علمی؟

تعارض گاهی با رها کردن بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر و گاهی با طرح ایده های جدید حل می شود

ایده های علوم انسانی و اجتماعی بومی؟

1- همسو با هویت فرهنگی خودمان و ناظر به حل مسائل جامعه ما باشد

2- دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست و غلط داشته باشد.

درس 2 جامعه شناسی دوازدهم "علوم اجتماعی"

علوم انسانی؟

موضوع کنش های انسان آثار و پیامد های آن است - مستقل از اراده انسان ها نیستن - به اراده و آگاهی انسان ها وابسته هستن. مثال: روانشناسی

فایده علوم انسانی؟

1- شناخت و فهم کنش آدمیان و پیامد های آن 2- انتقاد از کنش های ناپسند و ظالمانه 3- رها کردن انسان ها از پیامد های منفی که در اثر کنش های انسانی پدید آمده 4- نشان دادن شیوه صحیح از استفاده از علوم طبیعی و دانش های ابزاری

علوم اجتماعی؟

مطالعه علمی اجتماعات انسانی و چگونگی اثرگذاری آن ها بر کنش ها و شیوه زندگی ما ، و همچنین اثر پذیری آن ها از کنش ها و شیوه زندگی ما. مثال: مردم شناسی ، تاریخ

نکته: پیش بینی در علوم اجتماعی به سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش ها و سایر پدیده های اجتماعی دشوارتر از علوم طبیعی است.

شاخه های علوم اجتماعی؟

اقتصاد، حقوق، سیاست، تاریخ، باستان شناسی، ارتباطات، مردم شناسی، جامعه شناسی، جمعیت شناسی، روانشناسی اجتماعی، زبان شناسی، مدیریت، جغرافیای انسانی.

فایده علوم اجتماعی؟

1- شناخت پدیده های اجتماعی ، که امکان پیش بینی آثار و پیامد های پدیده های اجتماعی را می دهد. البته به سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش ها اجتماعی پیش بینی در علوم اجتماعی پیچیدتر از علوم طبیعی داست.

2- کشف نظم و قواعد جهان اجتماعی ، که باعث درک تاثیر اجتماعات (مدرسه) بر زندگی انسان ها می شود و همچنین باعث در امان ماندن ما از آسیب های احتمالی ناشی از زندگی در اجتماعات می شود و باعث به دست آوردن فرصت می شود.

3- فهم متقابل انسان ها و جوامع از یکدیگر که باعث افزایش همدلی و همراهی می شود .

4- داوری، نقد و اصلاح درباره ارزش ها و هنجار های اجتماعی. که خود فرصت موضع گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می کند.

5- داوری درباره ی علوم طبیعی و رفتار های حاصل از آن.

6- در باره فرصت ها و محدودیتهای فناوری به انسان ها آگاهی می دهند و به آن ها کمک می کند از علوم طبیعی به شیوه درست استفاده کند. از این رو علوم اجتماعی نسبت علوم طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

علوم طبیعی؟

مطالعه پدیده‌های طبیعی، که مستقل از اراده انسان‌ها هستند. مثال: علم زمین‌شناسی، فیزیک، شیمی

فایده علوم طبیعی؟

- 1- جهان طبیعی و پدیده‌های آن را مطالعه می‌کند.
- 2- به انسان قدرت پیش‌بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آن‌ها را می‌دهد. و به انسان در استفاده از طبیعت کمک می‌کند.
- 3- علوم طبیعی و رفتارهای حاصل از آن‌ها ابزار بهره‌مندی انسان‌ها از طبیعت هستند.
- 4- علوم طبیعی و رفتارهای حاصل از آن‌ها وسیله غلبه انسان بر محدودیت‌های طبیعی هستند.

فلسفه؟

فلسفه دانشی مستقل است، و موضوع آن شناسای قواعد کلی موجودات است، که در آن هر پدیده طبیعی انسانی و اجتماعی علتی دارد و خود به خود و اتفاقی در جهان رخ نمی‌دهد. (اصل وجود)

جامعه‌شناسی؟ (شاخه‌ای از علوم اجتماعی است).

↑ ↓
خرد؟ علم شناخت کنش اجتماعی. مانند روابط همسایگی

↑ ↓
کلان؟ علم شناخت ساختار اجتماعی. مانند بررسی مهاجرت از روستا به شه و برعکس

نکته: خرد و کلان در جامعه‌شناسی مکمل هم هستند.

رویکرد‌های جامعه‌شناسی بر اساس نزدیکی به علوم طبیعی؟

↑ ↓
جامعه‌شناسی تبیینی؟

↑ ↓
جامعه‌شناسی تفسیری؟

↑ ↓
جامعه‌شناسی انتقادی؟

درس 3 جامعه شناسی دوازدهم "نظم اجتماعی"

نظم؟ یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود، که جای پدیده ها را قواعد اجتماعی تعیین می کند. کمتر به چشم می آید چون به آن عادت کرده ایم

بی نظمی؟ بی نظمی بیشتر به چشم می آید چون به آن عادت نکرده ایم

آشنایی زدایی؟

یعنی از دید یک فرد غریبه به موضوعات آشنا و روزمره خود نگاه کردن در کنار بی نظمی نظم را شناختن (برای شناختن نظم از امور مانوس و آشنا)

فایده قواعد اجتماعی؟

ارتباط ما با یکدیگر را امکان پذیر می سازند و سامان می دهد-کنش های ما را برای یکدیگر قابل پیش بینی می کند -امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می کند

ساختار اجتماعی؟

ارتباط میان پدیده های اجتماعی، چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده های اجتماعی. نکته: ساختار اجتماعی را در گروه های رسمی مانند سازمان ها بهتر می توان دید.

نظام اجتماعی؟

یک ساختار اجتماعی پویا است (یعنی بخش های مختلف آن بر یک دیگر تاثیر می گذراند) هم می تواند در خود تغییراتی ایجاد کند و هم در محیط خود مثال: برداشت روزافزون از منابع تجدید ناپذیر= تغییرات یک نظام اجتماعی بر محیط. و رشد جمعیت = تغییرات یک نظام در خود

نکته: نظام اجتماعی تلاش می کند با تغییر در محیط و خود نیازهای خود را تامین کند و خود را در بلند مدت حفظ کند.

جامعه شناسی تبیینی؟ (پوزیتیویستی)؟

تبیین؟ یعنی چرایی یک پدیده را نشان دادن یا نشان دادن ایجاد زوال یا ایجاد آن- در تبیین پدیده های که قبلا مستقل به نظر می رسیدن در ارتباط با یک دیگر قرار می گیرند. و در میان پدیده های که بیشتر در ارتباط با هم بودن روابط جدید کشف می شود.

پوزیتیویستی؟

منظور وحدت روش علوم است. یعنی در همه دانش های علمی روش مطالعه یکسان است. و آن هم روش تجربی است.

آغاز شکل گیری جامعه شناسی؟

جامعه شناسی در ابتدای شکل گیری سعی کرد به علوم طبیعی مخصوصا فیزیک نزدیک شود به همین دلیل اگوست کنت بنیانگذار جامعه شناسی در قرن 19 ابتدا نام فیزیک اجتماعی را برای آن برگزید

موضوع، روش، هدف، جامعه شناسی تبیینی؟

موضوع: پدیده های اجتماعی مانند پدیده های طبیعی هستند. **روش:** حسی و تجربی (نگاه از بیرون) **هدف:** پیش بینی و کنترل پدیده های اجتماعی

دیدگاه جامعه شناسی پوزیتیویستی؟

- 1- انسان صرفا یک موجود طبیعی، پیچیده تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می شود. که این باعث می شود انسان مغلوب جامعه شد به جای اینکه بر جامعه مسلط شود این در حالی که انسان ها با سایر موجودات طبیعی تفاوت بنیادین دارد.
- 2- تفاوت میان جوامع مختلف تنها تفاوت کمی است. برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده تر هستند در نتیجه در رفع نیاز های خود تواناتر و پیشرفته تر هستند.
- 3- جامعه صرفا یک پدیده طبیعی پیچیده دانسته می شود. رویکرد طبیعی بر آنچه مشاهده می کند تمرکز دارد و اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان است را نادیده می گیرد.
- 4- همه جوامع مسیر یکسانی را به سوی پیشرفت طی می کنند (نگاه تک خطی). در حالی واقعیت این است که انسان ها می توانند جوامع و تاریخ های گوناگون را پدید بیاورند.
- 5- از جامعه ساده به جامعه پیچیده تبدیل می شوند.

جامعه شناسی پوزیتیویستی جامعه را مساوی طبیعت می داند یعنی چی؟

- 1- برای شناخت جامعه فقط از دانش ابزاری استفاده کنیم.
- 2- قادر نخواهیم بود تغییر بنیادی در جامعه ایجاد کنیم.
- 3- نظم اجتماعی بیرون از ما است باید خود را با آن تطبیق دهیم
- 3- انسان را به پیچ و مهره نظم اجتماعی تقلیل می دهد. در حالی که جامعه برخلاف طبیعت محصول و مخلوق کنش های انسان ها است و بود و نبود آن وابسته به انسان است.

کنش؟

کنش فردی؟ یک شخص به تنهای انجام می دهد (مسواک زدن)

کنش اجتماعی؟ در رابطه با دیگران انجام می شود (در جمع سخنرانی کردن) این کنش خشت بنای جامعه است. کنش

اجتماعی ارادی است، یعنی تا فرد اراده نکند انجام نمی شود.

ویژگی های کنش؟ آگاهانه بودم، معنادار بودن، ارادی بودن، هدف دار بودن.

کنشگر؟ به انجام دهنده فعالیت کنشگر می گویند.

نکته: ساختارهای اجتماعی هرچقدر هم پیچیده و جا افتاده و با سابقه باشند با کنش افراد به وجود آمده و برقرار هستند.

پدیده اجتماعی؟ کنش اجتماعی و پیامد های آن را پدیده اجتماعی می گویند (بانک، مدرسه) که موضوع مورد مطالعه جامعه شناسان است.

کنشگر؟ کسانی که به کنش، کنش اجتماعی، کنشگر، و پدیده اجتماعی توجه دارند. در واقع این ها همان جامعه شناسان تفسیری هستن که نماینده آن ها ماکس وبر است.

ساختارگر؟ کسانی که به نظم اجتماعی و ساختار اجتماعی که بیرون از فرد قرار دارد و او را کنترل می کند توجه دارند. در واقع این ها همان جامعه شناسان تبیینی هستن و نماینده آن ها اگوست کنت است.

نکته: کنش اجتماعی و نظم همزاد یک دیگر هستند اما انسانها صرفا مجریان نظم نیستند (که جامعه شناسان تبیینی اعتقاد داشتن انسانها صرفا مجریان نظم هستند) بلکه قادر هستند با توجه به آرمان ها و ارزش های خود نظم اجتماعی را تغییر دهند. به هر میزان که این آرمان ها و ارزشها والاتر و انگیزه افراد برای تحقق بخشیدن به آن ها قوی تر باشد، تغییر مهمتر را ایجاد خواهد کرد.

پیامدهای نادیده گرفتن کنش؟ (معمولا جامعه شناسان تبیینی آن را نادیده می گیرند)

رکود اراده ها (خلاقیت زدایی)؟ تاکید بیش انداز بر نظم و ساختار های اجتماعی که بیرون از فرد قرار دارد باعث می شود اراده و خلاقیت انسان نادیده گرفته شوند و دیگر اراده ی برای اختراعات و پیشرفت وجود نخواهد داشت. شاهکارهای هنر و اختراعات بزرگ هنگامی پدید می آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می گذارد. تاکید بیش از اندازه به نظم و اینکه این نظم هدفی جدا از انسان ها و و نیازهای واقعی آن ها دارد باعث شد که ماکس وبر از آن به قفس آهنین تعبیر کند.

سقوط ارزش ها (ارزش زدایی)؟ ارزش ها از بین می روند (کینه توزی ، مهربانی ، دوستی). کنش انسانی هدف دار است ، برخی اهداف کنشگران مانند درآمد و ساخت خانه قابل مشاهده است اما برخی دیگر اهداف مانند فضیلت های اخلاقی و جلب رضای خدا هستند که دیگر نمی توان آن ها را مشاهده کرد که جامعه شناسان تبیینی فقط اهداف قابل مشاهده را می بینند و ارزش های عاطفی ، اخلاقی و مذهبی را انکار می کنند که موجب اخلاق گریزی میشوند نمونه آن هم جنگ جهانی اول و دوم بود که با بمباران هیرو شیما و ناکازاکی پایان یافت.

افول معانی (معنا زدایی)؟ نادیده گرفتن معنای کنش (که جامعه شناسان تبیینی آن را نادیده می گیرند) سبب می شود که مطالعات تبیینی بیشتر به توصیف خصوصیات و رفتار های قابل مشاهده محدود شود و از معنای نهفته در آنها غافل می شویم . برای مثال برای فهم انگیزه جوانان و نوجوانان نمی توان از روش تجربی استفاده کرد بلکه باید خود را همدلانه با جوانان همراه کرد تا مسائل زندگی آن ها را فهمید و همچنین عامل اصلی گرایش جوانان و نوجوانان به اینترنت و بازی های رایانه ی معنای استفاده از این ابزار است یعنی جوانان استفاده از این ابزار ها را به روز بودن ، سرگرمی ، هیجان و آزادی و توانای معنای می کنند. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهای (رکود اراده ، افول معانی و سقوط ارزش ها) کنش اجتماعی مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفت. نظریه پردازان کنش اجتماعی آگاهانه و معنادار بودن را مهمترین ویژگی کنش می دانند و دیگر ویژگی های کنش مهم می دانند اما آن را برخاسته از آگاهی و تابع آن می دانند.

روش همراهی همدلانه؟

یعنی خود را جای دیگران گذاشتن برای فهم کنش او. این روش مربوط به جامعه شناسان تفسیری است. انسان ها برخلاف پدیده های طبیعی آگاهانه عمل می کنند و عملشان معنا دار است. و در شرایط گوناگون رفتارهای مختلفی از خود نشان می دهند به همین دلیل کنش انسان را نمی توان فقط با روش تجربی تحلیل کرد. باید از روش همدلانه نیز استفاده کرد.

نکته: مسئله معنا در باره کل زندگی انسان و در مورد تمام پدیده های اجتماعی از جمله کنش ها مطرح است. بررسی و مطالعه پدیده های انسانی و اجتماعی بدون توجه به عمق آن ها به نتیجه غلط می انجامد. خودکشی یک کنش غیر عادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت می کند.

مثال : معنای متفاوت پدیده مرگ

8 سال دفاع مقدس ← رقابت رزمندگان برای شهادت ← شوق به دیدار محبوب و حیات جاودانه و مبارزه با باطل و دفاع از دین.
در همه ی جنگ ها ← افراد با آگاهی کامل از کشته شدن پا به میدان جنگ می گذارند ← برای دفاع از وطن، دفاع از غرور ملی، میهن پرستی، کشور گشای و هیجان.

خودکشی ← گرایش به مردن به جای زنده ماندن ← گرایش برخلاف طبیعت و سرشت انسان ← رنج گریزی، احساس پوچی، فشار اقتصادی و اجتماعی و بحران معنویت.

شباهت سه مورد بالا: دست شستن از زندگی و استقبال از مرگ.

تفاوت سه مورد بالا: معنای متفاوت آن ها است (همین معنای متفاوت هویت آن ها را تعیین می کند و از آن ها سه پدیده متفاوت می سازد)

نکته؟ جامعه شناسان در تحلیل خود کشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کردند از سوی برخی دیگر از جامعه شناسان با این انتقاد روبه رو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین تر است.

نکته: وجود نظرات مختلف راجب یک پدیده اجتماعی مانند خودکشی (که پزشکان، فیلسوفان، روان پزشکان، اقتصاد دانان، جامعه شناسان هر کدام نظری می دهند) نشانه پیچیدگی و عمق پدیده های اجتماعی و البته دشواری فهم آن ها است.

آغاز شکل گیر جامعه شناسی تفهیمی تفسیری؟

در قرن 19 و 20 ویلهلم دیلتای و ماکس وبر معتقد بودند : که انسان ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده های طبیعی با انسانی متفاوت هستند. وبر معتقد بود کنش های انسان معنا دار هستن و نمی توان با روش تجربی (حسی) مطالعه کرد بلکه باید معنای آن ها را فهمید. در نتیجه تفسیر را به عنوان علم مستقل برای علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناختن . در این رویکرد باید از ظاهر کنش (روش نبیین) فراتر رفته و به عمق و معنای آن راه یافت (روش تفهیمی تفسیری)

ماکس وبر : جامعه شناسان فقط می توانند آرمان ها و ارزشهای اجتماعی را توصیف کنند اما نمی توانند در باره آنان ها که پدیده نامحسوس و غیر تجربی هستند داوری علمی کنند. جامعه شناسان می توانند پدیده های اجتماعی را بفهمند و توصیف کنند . اما نمی توانند در مورد درست و غلط بودن این عقاید و ارزشها داوری کند و به نقد و اصلاح آن ها بپردازد. زیرا با این کار جامعه شناس از دایره علم خارج می شود یا با نام علم ، کار غیر علمی می کند.

جامعه شناسی تفسیری تفهیمی؟

- 1- روش ویژه علوم اجتماعی است.
- 2- توجه به عمق و معنای کنش.
- 3- توجه به زمینه های فرهنگی که کنشگر در آن عمل می کند.
- 4- در جامعه شناسی تفهیمی از روش کیفی (قوم نگاری). مطالعه موردی استفاده می شود
- 5- فرهنگ های مختلف تفسیرهای مختلفی از زندگی دارند و هر کدام دانش های خاص خود را تولید می کنند برای مثال انسان ها برای برای رابطه با یکدیگر زبان را و برای معنا دادن به جهان دانش های خاص خود را پدید آوردند.

معنای کنش؟

- 1- فهم هر کنش مستلزم دسترسی به معنای ذهنی و معنای فرهنگی نهفته در آن است. یعنی برای پی بردن به هدف کنش باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهم دلالت های کنش باید به زمینه فرهنگی ای که کنشگر در آن عمل می کند مراجعه کنیم
- 2- کنشگران فردی و جمعی، هم در معانی ذهنی و هم در معانی فرهنگی فعال و خلاق هستند همین فعالیت و خلاقیت کنشگران موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجه آن، پدید آمدن خرد فرهنگ ها و گروه های مختلف درون هر جهان اجتماعی می شود.
- 3- جهان های اجتماعی مختلف، معانی ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می آورند برای مثال یک جامعه علم را ارزش می داند یک جامعه دیگر ثروت یا لباس را.

روش کمی؟

در جامعه شناسی پوزیتیویستی به کار می رود.

روش کیفی؟

روش قوم نگاری؟

در این روش پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق از آن ها را دارد زندگی می کند و خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می دهد و کنش آن ها را تجربه می کند.

روش مطالعه موردی؟

در این روش پژوهشگر یک پدیده اجتماعی خاص را به طور کامل مطالعه می کند تا به عمق پنهان و منحصر بودن آن را نشان دهد.

نکته: تنوع و تکرار معانی موجب پیچیدگی کنش های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آن ها می شود بنابراین برای فهم کنش ها باید به سراغ روش های رفت که هم تنوع و هم تفاوت ها را در نظر می گیرد. مثل روش های کیفی

درس 6 جامعه شناسی دوازدهم "قدرت اجتماعی"

قدرت ، ثروت، دانش؟

قدرت فردی؟ موجودی که بتواند کاری را با اراده و آگاهی خود انجام دهد دارای قدرت است (قدرت فردی محدود است)

قدرت اجتماعی؟ یعنی انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر کار ارادی دیگران اثر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. (قدرت سازمان ها و نهاد ها)

در گذشته؟ انسان همواره سه گانه ، قدرت ، ثروت، دانش را ارزش های واسطه ی و پیش نیاز دستیابی سعادت و کمال حقیقی می داند. همه ی آن ها خوب و خیر بودند اما هنگامی که عملکرد آن ها را در دست یابی به سعادت بررسی کنیم ، دانش (مثبت) ثروت (خاکستری) قدرت (منفی) بودند.

در دوران مدرن یا اخیر؟ در این دوره قدرت و ثروت مورد ارزیابی اخلاقی قرار نگرفتند و شروع به توسعه و رشد کردند. ثروت خنثی نبود بلکه ریشه بسیاری از شرارت ها و ظلم ها تلقی می شود. خوش بینی به دانش نیز مورد تردید قرار گرفت.

تغییرات قدرت در گذر زمان؟

اول قدرت تنبیهی؟ این قدرت از روش زور خشونت و تنبیه بدنی استفاده می کند (تبعیت کننده از پیروی خود آگاه است)

دوم قدرت تشویقی؟ در این نوع قدرت روش اعمال استفاده از درآمد و پاداش مالی است (تبعیت کننده از پیروی آگاه است)

قدرت اقناعی؟ روش اعمال این قدرت فکر آموزش و تبلیغ است. و تبعیت کننده در این نوع قدرت نگرش و اعتقاداتش تغییر می کند- در این قدرت تبعیت و پیروی نشانه کار درست است و تبعیت کننده به دنبال محاسبه سود و زیان پیروی خود نیست - اقناع هم از مسیر درس و شایسته و هم از مسیر نادرست شکل می گیرد - در این قدرت نگرش و اعتقادات فرد پیروی کننده تغییر می کند و فرد پیروی کننده پیروی خود را درست ، حق، و هنجار می داند.

منابع و عوامل قدرت؟

شخصیت؟ شامل خصلت های جسمانی (قد هیکل) فکر، بیانی، هوش و.. است در زمانی قد بدنی قدرت بود. در زمان اخیر شخصیت با قدرت اقناعی نزدیکی بیشتری دارد.

مالکیت؟ شامل ثروت و درآمد است. این نوع منبع بیشتر با قدرت تشویقی نزدیکی دارد.

سازمان؟ یعنی جمع کسانی که منافع و ارزش های یکسانی دارند. مهمترین منبع قدرت در جوامع امروزی است. سازمان ها هم انسجام اجتماعی (یعنی پیوند میان افراد و گروه های انسانی مانند رابطه همکاران ، هموطنان و هم کیشان) و هم یکپارچگی نظام (یعنی پیوند میان نقش ها ، واحد ها و ساختارهای اجتماعی مثل رابطه اقتصاد و سیاست یا علم و سیاست) را در بر می گیرند. این نوع منبع بیشتر با قدرت اقناعی نزدیکی دارد. لازمه سازمان پذیرفتن هدف سازمان توسط افراد و اعضای آن است. سازمانی که اعضای آن اختلاف داشته باشند نمی توانند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کنند.

تغییرات قدرت در گذر زمان؟ از اثر گذاری شخصیت و مالکیت کاسته شده است. در مقابل نقش سازمان افزایش پیدا کرده است. مثلا در شرکت های بزرگ از سهم مالکیت و نقش سهام داران کاسته شده و بر نقش مدیران و مشاوران افزوده شده است. این تغییرات به اندازه ی مهم بوده است که مالکیت و شخصیت به پشت گرمی سازمان موثر واقع شود.

قدرت و علوم اجتماعی؟

- 1) قدرت مفهومی بحث برانگیز و به شکل اجتناب ناپذیری ارزش است. و سخن گفتن از آن کمتر بی طرفانه است
 - 2) باید قدرت را با رویکرد انتقادی بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم.
 - 3) باید مراقب باشیم از مواجهه بدبینانه و زاهدانه با قدرت نیز خود داری کنیم.
 - 4) مردم سوگیری متفاوتی به انواع قدرت دارند. مثال مردم قدرتی را که مانع فرار مالیاتی ثروتمندان است تحسین. ولی همین دولت از سوی کسانی که تمایل به فرار مالیاتی دارند نکوهش می شود.
- سیاست؟ یعنی اعمال قدرت سازمان یافته برای دست یابی به هدف.

در گذشته؟ قدرت مسئله اصلی سیاست نبود بلکه وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت های اخلاقی بود.

در دوره مدرن یا اخیر؟ در این دوره خود قدرت دارای اهمیت است. یعنی همه ی سیاست را قدرت می دانند.

چگونگی به وجود آمدن سیاست و عمل سیاسی؟

- 1) چون انسان به صورت گروهی زندگی می کنند مسائل مشترکی پدید می آید که باید همه در باره ی آن تصمیم بگیرند.
- 2) چون انسان ها به دلیل تفاوت های زیستی، جغرافیای، و تاریخی و فرهنگی که دارن در نتیجه پیش بینی های متفاوتی دارند.
- 3) تصمیم گیری درباره ی مسائل مشترک و رفع تضاد های میان انسان ها باعث به وجود آمدن سیاست و عمل سیاسی شده است

ابعاد سیاست؟ 1- قانون، یعنی تدبیر و تنظیم امور 2- قدرت، ضمانت اجرای قانون. قدرت وجه عینی و محسوس سیاست و جنبه الزام آور آن است

قلمرو سیاست؟

در گذشته؟ محدود به دولت و حکومت بود. سیاست = دولت

امروز؟ در کل جامعه و همه ی اجزای آن وجود دارد اما نمی توان گفت تمام بخش های جامعه سیاسی است.

کنش سیاسی؟ هر کنش سیاسی یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می شود یا با هدف حفظ آن

اهداف کنش سیاسی؟

بدتر؟ زمانی که تمایل به حفظ وضع موجود باشد هدف پیشگیری از تغییری است که وضعیت ر بدتر میکند

بهتر؟ هرگاه تمایل به تغییر وضع موجود داشته باشد هدف وضعیتی بهتر است

مطالعه علمی ارزش های سیاسی

روش تبیین؟ با منحصر کردن علم به علوم تجربی که صرفاً موضوعات مادی و محسوس را مطالعه می کند ، ارزش های انسانی از جمله ارزش های سیاسی را که تماماً مادی و محسوس نیستند قابل مطالعه علمی نمی داند و ناگزیر با معنا زدایی و ارزش زدای سیاست و قدرت و فروکاستن آن ها به پدیده های مادی و فاقد معنا از شناخت واقعی آن ها باز می ماند. در نتیجه نمی تواند مطالعه علمی کند چون محافظه کارانه است .

روش تفسیری؟ سیاست و قدرت را پدیده های معنادار و ارزشی می داند اما صرفاً به توصیف ارزش های سیاسی مختلف بسند می کند و نمی تواند درباره خوب و بد درست و غلط ملاک و معیاری به دست آورد. و همچنین چون این رویکرد بر ذهن تمرکز دارد . سیاست و قدرت خارج از ذهن مردم و مستقل از ادراک آن ها و جوهی محسوس و واقعی دارد که با این روش قابل فهم نیست. در نتیجه نمی تواند مطالعه علمی کند چون محافظه کارانه است

روش انتقادی؟ جامعه شناسان انتقادی یافتن راهی برای داوری علمی در باره ارزش های اجتماعی به ویژه در عرصه سیاست و قدرت را ضروری می داند و دست شستن از این آرمان را مرگ سیاست و بن بست زندگی انسان معرفی می کنند. در نتیجه این رویکرد می تواند مطالعه علمی کند و هم داوری و هم راهکار می دهد.

مقایسه نظام سیاسی لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی؟

لیبرال دموکراسی؟ لیبرال به معنای مجاز دانستن تمام امور برای انسان است .دموکراسی یعنی حاکمیت اکثریت مردم بر اساس خواست و میل خودشان.هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستحق از خواست و اراده مردم باشد به رسمیت نمی شناسد- این نظام سازگار با فرهنگ غرب است که رویکرد دنیوی و سکولار به جهان هستی دارند- در این نظام آزادی مهمترین ارزش اجتماعی است و ثبات ،رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش های آن است-این نظام مقبولیت دارد ولی مشروعیت ندارد

جمهوری اسلامی؟ جمهوری یعنی مردم خودشان سرنوشت خود را تعیین می کنند . اسلامی یعنی فعالیت های مردم و نظام سیاسی بر اساس عقاید و ارزش های اسلامی باشد- این نظام سازگار با فرهنگ توحیدی است- ارزش های سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی با با عقل و وحی شناخته و معین می شود- این نظام هم مقبولیت دارد هم مشروعیت.

درس 7 جامعه شناسی دوازدهم "نابرابری اجتماعی"

انواع تفاوت های میان افراد؟

تفاوت اسمی؟ نمی توان افراد را بر اساس آن رتبه بندی کرد. و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. مانند(رنگ پوست ،

جنسیت) این تفاوت ها در صورتی که به نابرابری اجتماعی منجر شود مورد توجه جامعه شناسان قرار می گیرد.

تفاوت های رتبه ای؟ می توان افراد را براساس تفاوت ها رتبه بندی کرد . یعنی برخی افراد بیشتر و برخی کمتر از این ویژگی ها

برخوردار هستند.(تعصیلات،قد،وزن،ثروت)

اجتماعی؟ در جامعه ایجاد می شوند . موضوع جامعه شناسی است. مانند تحصیلات ،ثروت . نکته جامعه شناسان در مطالعه

نابرابری های اجتماعی بر قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند و می گویند علت نابرابری اجتماعی این است که مزایایی

اجتماعی (ثروت،قدرت،دانش) به صورت نابرابر میان افراد توزیع شده است از این رو برخی افراد در بالا و. برخی درپایین

سلسله مراتب قرار می گیرند.

طبیعی؟ (قد ضریب هوشی)

رویکردهای مختلف نسبت به نابرابری اجتماعی و عدالت؟

رویکرد لیبرالی؟

1- نابرابری در جامعه ضرورت دارد(مالکیت خصوصی) (اعتقاد دارند نابرابری اجتماعی از تفاوت ها یا نابرابری های طبیعی ناشی می شود.)

2- این رویکرد طرفدار قشربندی اجتماعی است (اعتقاد دارند از گذشته تا حال هیچ جامعه ی بدون قشر بندی اجتماعی نبوده است یعنی در همه ی مکان ها و زمان ها قشربندی وجود داشته است.ولی نقش انسان ها و جوامع را در به وجود آمدن و ادامه یافتن قشربندی نادیده می یرند و تغییر در آن را چندان امکان پذیر نمی دانند)

3-نقطه آغاز یا شروع فعالیت عادلانه نیست (یکسان نیست). یعنی نمی تواند نابرابری اجتماعی میان افراد را که در طبقات اجتماعی مختلف متولد می شوند را توضیح دهند.

4-رها سازی مطلق.

نتیجه: این دیدگاه بر شایستگی توجه دارد و همچنین تفاوت های افراد مانند توانایی های جسمی و ذهنی و مهارتی را برجسته می کند و رقابت میان افراد را برای تولید بیشتر ضروری می داند در نتیجه افراد شایسته و توانگر در اولویت قرار می گیرند. این دیدگاه بر عدم دخالت دولت در بازار تاکید دارند و معتقد به قانون عرضه و تقاضا هستند.

رویکرد کمونیست؟

- 1- مخالف نابرابری و قشربندی اجتماعی هستند (مخالف مالکیت خصوصی) با حذف مالکیت خصوصی انگیزه رقابت از بین می رود
- 2- نقطه شروع رقابت یکسان. اما به دلیل نبود رقابت راه پیشرفت مادی مسدود می شود
- 3- کنترل مطلق.
- 4- نقطه پایان رقابت عادلانه نیست.

نتیجه: نابرابری اجتماعی را نتیجه روابط سلطه جویانه میان انسان ها است و باید با آن مبارزه کرد. این گروه عدالت اقتصادی را مهم می داند و معتقد هستند با توزیع برابر ثروت عدالت برقرار خواهد شد. این دیدگاه معتقد است به هرکس به اندازه توانش کار بخواهیم و به اندازه نیازش به او دستمز بدهیم این دیدگاه شباهت های افراد هم نوع، هم وطن و همکار بودن را برجسته می کنند و بر آن تاکید می کنند. و گروه های کم توان را در اولویت قرار می دهند. این رویکرد دخالت دولت در بازار را ضرورت می داند و به دولت به عنوان نماینده همه اعتماد دارند.

رویکرد عدالت اجتماعی؟ در این رویکرد مالکیت خصوصی لغو نمی شود. اما جامعه (دولت) وظیفه دارد امکان رقابت را برای همه یکسان کند (نقطه شروع را یکسان سازد) یعنی دولت به نمایندگی از جامعه موظف است نیازهای ضروری افراد از جمله مسکن خوراک پوشاک آموزش را تامین کند. تا همه کودکان از امکانات اولیه برای پیشرفت برخوردار شوند. تا بر اساس شایستگی های خود در برابر دیگران رقابت کنند. یا اینکه دولت از ثروت مندان مالیات بگیرد و به فقرا بدهد. نه با رها سازی مطلق موافق است نه با کنترل مطلق.

زندگی اجتماعی انسان دو وجه دارد؟

- 1- از سوی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان های اجتماعی و ساختار های آن را می سازند (کنش)
 - 2- از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزام ها و پیامد های دارد که زندگی انسان ها را متأثر می سازد. (ساختار اجتماعی)
- توجه به یک بخش و نادیده گرفتن بخش دیگر آثار نامطلوبی به وجود می آورد. که مورد توجه جامعه شناسان انتقادی است یعنی به هر دو وجه توجه دارند.

جامعه‌شناسی انتقادی؟

موضوع جامعه‌شناسی انتقادی: کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن است. روش جامعه‌شناسی انتقادی: تفسیری انتقادی و تجویزی است. هدف جامعه‌شناسی انتقادی: انتقاد از وضع موجود و تجویز وضع مطلوب و راه رسیدن به آن است.

پیوند دانش و ارزش: دانش قلمرو تبیین است. ارزش قلمرو تفسیر است. پیوند دانش و ارزش قلمرو دانش انتقادی است. دانش انتقادی از وضعیت موجود انتقاد می‌کند و می‌خواهد برای عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب راه حل ارائه کند. از درون رویکرد تفسیری نوع جدیدی از جامعه‌شناسی به نام جامعه‌شناسی انتقادی پدید آمد که به داوری ارزشی پدیده‌های مورد مطالعه می‌پردازد که آن را با ملاک‌های ارزشی (خوب و بد) و هنجاری (باید و نباید) ارزیابی می‌کند.

علم را به معنای حسی و تجربی محدود نمی‌کند و تلاش می‌کند از محدودیت‌های علم تجربی رها شود - فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب جهان اجتماعی جامعه‌شناسی را به داوری درباره‌ی ارزش‌ها و انتقاد از آن‌ها می‌کشاند - برای داوری و انتقاد به معیارهای علمی نیاز دارند تا براساس آن وضعیت موجود را ارزیابی کنند و تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم کنند و راه عبور از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب ترسیم کنند. جامعه‌شناسان انتقادی به نقد سلطه در روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌پردازد. رویکرد انتقادی می‌خواهد ظرفیت افشاگری و رهای بخشی را برای علوم اجتماعی نگه دارد و این نقش را در نقد روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌بیند و انتظار دارد علوم اجتماعی با تشخیص و افشای سلطه در مناسبات انسانی، به رهایی انسان کمک کند. در واقع راه‌های انسان را بیرون از علم جستجو می‌کند و معتقد است که خود علم سلطه‌گری می‌کند و علم را صرفاً ابزار عده‌ای برای سرکوب عده‌ی دیگر می‌داند.

هویت؟

پاسخ به سوال کیستی است.

- 1) هویت فردی؟** شامل ویژگی های مربوط به شخص می شود. مثال: رنگ پوست، قد، گروه خونی و...
- 2) هویت اجتماعی؟** ویژگی های که در جامعه شخص خود را با آن ها می شناسد و خود را جزی از آن می داند. مثال: من مسلمان هستم، من ایرانی هستم، من بلوچ هستم من فرهنگی هستم.

نکته: . . در دوره پسامدرن هویت از منظر گروه های اجتماعی مختلف تعریف می شود . در این دوره افراد مسائل سیاسی اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه های فرهنگی و هویتی خود پی می گیرند . علاوه بر ثروت و قدرت ، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می شود.

نکته: با ظهور جهان متجدد دولت های شکل گرفت که دیگر خود را با با هویت دینی مسیحی نمی شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژاد تعریف می کردند. که ملی گرای وطن پرستی مشخصه آن بود و ناسیونالیسم شکل گرفت.

سیاست؟

یعنی اعمال قدرت سازمان یافته برای دست یابی به هدف.

سیاست هویت؟

محصول دوران پسا مدرن است، موضوعی برای نزاع و درگیری هویت ها است، برهویت ها و تفاوت های خاص و محلی تاکید می کند، مانند باز شدن جعبه پاندورا است (در اساطیر یونان جعبه ی حاوی تمام بلا ها)

نکته: در اواخر قرن 20 هویت به جای قشر بندی و کشمکش طبقاتی محور اصلی مباحثات فکری و سیاسی شد

چهره های سیاست هویت؟

- 1) به صورت افراطی بر تفاوت ها و گوناگونی ها تاکید می کند. و سبب چند پارگی سیاسی و فرهنگی می شود.
- 2) گروه های به حاشیه رانده شده را شناسای می کند و به رسمیت می شناسد.

انواع سیاست هویت؟

1) مدل همانندسازی؟

مدل رایج سیاست گذاری در دوران مدرن است ، در آن اقوام و گروه های مختلف در جامعه وجود دارد ، پذیرش ارزش ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه های جامعه ، سیاستی است که دولت ها برای از بین بردن تفاوت های هویتی گروه های مختلف و یکسان سازی در پیش گرفته است. نمونه روش های خشونت آمیز همانند سازی عبارت است: نسل کشی، جابجایی اجباری، کنترل جمعیت، جدا سازی و فشارهای سخت اجتماعی هستند. و همچنین نمونه ی از اعتراض ها و مقاومت ها در برابر همانند سازی عبارت است از: جنبش های سبک زندگی، زنان، افریغایی-امریکای ها، جنبش های زیست محیطی، جوانان، اقلیت های قومی و...

2) مدل تکثرگرا؟

همه ی آنچه در دوران مدرن پدید آمد مورد نقد قرار گرفت، هویت های خرد و محلی و فردی مورد توجه قرار گرفت، تنوع تکثر و حتی بی ثباتی و تغییرات مداوم هویت ها مطلوب دانسته شد ، هویت های ملی .وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن نامطلوب انگاشته شد. تفاوت میان گروه های قومی و نژادی حفظ و حتی تشدید می شود همچنین وجود یک ساختار مشترک اقتصادی سیاسی ضروری دانسته می شود که گروه های مختلف را به هم پیوند دهد. در این مدل گاهی بعد فرهنگی (تفاوت های زبانی، قومی و مذهبی) گاهی بعد سیاسی (سهیم شدن افراد مختلف در سیاست) و گاهی بعد اجتماعی (گسترش برابری و رفع تبعیض های قومی و گروهی) مورد توجه قرار می گیرد.

3) الگوی تعارف (شناخت متقابل هویت ها)؟

در مقابل الگوی همانندسازی و تکثر قرار می گیرد و به شناخت متقابل افراد گروه ها و جوامع از یک دیگر توجه دارد - به افراد کمک می کند تفاوت های یک دیگر را درک کنند و به هم احترام بگذارند - اشتراکاتی را ایجاد می کند که به بهتر شدن روابط کمک می کند - الگوی تعارف در مقابل الگوی تنازع قرار دارد همان الگوی است که قرآن مطرح می کند - الگوی تعارف در مقابل تنازع قرار می گیرد - در این الگو زندگی بر اساس تقوا معیار برتری و بزرگواری است و انسان را به منشا وحدت رهنمود می کند -

نکته: رشد اسلام در قرن 3 و 4 به دلیل پیروی از این الگو بود و بهترین حکمای جهان اسلام مثل فارابی و ابن سینا و سیبویه مربوط به این الگو هستند.

درس 9 جامعه شناسی دوازدهم "پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام"

نکته: قرآن کریم علم است و پیامبر برای تعلیم و تربیت آدمیان مبعوث شده است.

منزلت علم؟

- 1) در اسلام از مهمترین ارزش ها است
 - 2) در قرآن کریم سبب آفرینش است. و کتاب علم است
 - 3) علت برتری انسان بر فرشتگان علم است. و به سبب همین علم انسان خلیفه خداوند در زمین است.
 - 4- دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی توانایی است.
- نکته:** همه ی علوم ارزش یکسانی ندارند برخی علوم مانند سحر و جادو در اسلام منع شده است و علم نافع در اسلام تشویق شده است.

علم نافع؟

- 1) علمی است که ما را به اهدافمان نزدیک می کند. و حرکت ما را آسان می کند.
 - 2) در ما روحیه ی حرکت ایجاد می کند و ظرفیت های ما را به فضیلت می رساند.
 - 3) علمی است که به کار کشور بیاید و برای حل مشکلات کشور مفید باشد.
 - 4) نمونه های از علم نافع : علم پزشکی ، فنی مهندسی ، علوم پایه ، علومی که در باره ی حقیقت انسان است ، علم به جامعه و تاریخ (علوم اجتماعی)
- نکته :** علم نافع به علوم ابزاری (حسی و تجربی) محدود نمی شود بلکه علوم دیگر (عقل و وحی که در اسلام به عنوان دو ابزار مهم شناخت به رسمیت شناخته شده است) را نیز شامل می شود.

علوم اجتماعی در قرآن؟

- 1) قرآن کتاب هدایت بشر است و توجه ویژه ی به زندگی اجتماعی انسان دارد
- 2) قرآن به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان ها می پردازد و همچنین به ، نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ ها می پردازد و جامعه آرمان خود را ترسیم می کند.
- 3) سنت های الهی قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت های مختلف هستند.
- 4) قرآن رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی قرار می دهد و رفتار عاقلانه شان را تایید میکند و از رفتار جاهلانه ان ها انتقاد می کند.

جامعه آرمانی از نظر قرآن؟

جامعه ای که در آن به عدالت و قسط رفتار می شود، فرهنگ حق دارد، و در آن به کسی ظلم نمی شود، و در برابر ظلم دیگران مقاومت می شود، به ستم دیدگان و مستضعفان جهان یاری می دهد.

نکته: قرآن کریم هم حس و تجربه را از ابزارهای علوم اجتماعی می داند و هم از عقل و وحی به عنوان دو ابزار علمی دیگر یاد می کند و از همگان می خواهد از این ابزارها برای علم آموزی و شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی استفاده کنند.

اندیشمندان مسلمانی که در علوم اجتماعی آثاری از خود به جا گذاشته اند؟

1) ابوعلی مسکویه؟

او کتاب تجارب الامم را با نگاهی تبیینی در 8 جلد تالیف کرده است.

2) ابوریحان بیرونی؟

او کتاب ماللهند را به روش تجربی و تفهیمی را نوشته که در آن فرهنگ جامعه هند را توصیف می کند و به انتقاد می پردازد.

3) فارابی؟

1) از نظر فارابی علوم اجتماعی زیر مجموعه علوم انسانی (علم مدنی) است. و هم سطح تجویز و انتقاد و هم توصیف و تبیین را در بر می گیرد. فارابی واقعیت های اجتماعی را پدیده های می داند که با آگاهی و اراده انسان ها ایجاد می شوند به همین سبب او علم مدنی را در مقابل علمی قرار می دهد که موضوع آن ها مستقل از اراده انسان ها وجود دارد.

2) فارابی با توجه به زمان خود، زمان گذشته، و استدلال های عقلی جوامع را بر اساس نوع علم، اندیشه و فرهنگ، و رفتار گذشتگان تقسیم بندی می کند.

تقسیم بندی جوامع از نظر فارابی؟

1) مدینه جاهله؟

جوامعی که از علوم عقلی بی بهره هستند. در این مدینه علم به عنوان ابزار وجود دارد اما علمی که از ارزش ها و آرمان ها و حقیقت زندگی انسان سخن بگویند وجود ندارد.

2) مدینه فاضله؟

این مدینه جامعه آرمانی مورد نظر فارابی است که در آن جامعه بر محور علم سازمان یافته است و در آن علم به علوم تجربی محدود نمی شود و علوم عقلانی و وحیانی به رسمیت شناخته می شود.

3) مدینه فاسقه؟

در این مدینه مردم بر اساس حقیقت و عدالت رفتار نمی کنند چون مردم از علوم عقلانی و وحیانی بهره ی نبرده اند. و این مدینه انحراف عملی از مدینه فاضله است.

4) مدینه ضاله؟

در این مدینه نظرات علمی تحریف می گردد و آرمان ها و ارزشها و امور غیر عقلانی، آرمان ها و ارزش های عقلانی معرفی می شوند. و این مدینه انحراف نظری از مدینه فاضله است.

نکته: مدینه فاسقه و مدینه ضاله در نتیجه انحراف از مدینه فاضله شکل گرفتن.

ویژگی های علم مدنی (علوم اجتماعی فارابی)؟

1) به توصیف و فهم کنش ها و ساختارهای جوامع مختلف می پردازد.

2) به تبیین واقعیت های اجتماعی می پردازد.

3) داوری علمی می کند و رویکرد انتقادی به جامعه دارد.

4) باید ها و نبایدهای برای جامعه تجویز می کند و در رابطه با لایه های سطحی و عمیق سخن می گوید.

ابن خلدون؟

او علوم اجتماعی خود را علم عمران نامید. و روش او حسی و تجربی است، با بهره گیری از قرآن از جامعه آرمانی سخن می گوید، از عصبیت به عنوان عامل شکل گیری جامعه یاد می کند، او دریافت خود را به همه جامعه تعمیم می دهد، جامعه شناسی او در مقایسه با جامعه شناسی فارابی **محافظة کارانه** است، روش ابن خلدون را 400 سال بعد کنت در جامعه شناسی پوزیتیویستی به کار برد.

انواع معانی و کاربردهای عقل؟

معنای عام عقل؟ این گونه عقل در معنای عام به کار می رود و هرگونه تلاش علمی و فکری را شامل می شود که هم عالمان و هم عموم مردم آن را به کار می برند.

1) عقل ابزاری یا (تجربی)؟ از این عقل برای کسب دانش در باره ی پدیده های طبیعی و مادی استفاده می شود. مثال: اصل انبساط و انقباض فلزات در علوم طبیعی و عوامل مهاجرت در جمعیت شناسی مربوط به این عقل است و روش این عقل حسی و تجربی است و ابزار پیش بینی در علوم اجتماعی است

2) عقل تفسیری؟ از این عقل برای فهم و تفسیر پدیده های معنا دار مانند کنش انسانها، گفتار و متن به کار می رود. مثال: معنای درخواستن یک فرد در جمع چیست.

3) عقل انتقادی؟ از این عقل برای ارزیابی و داوری در باره ی مناسبات و ارتباطات انسانی به کار می رود. مثال: بررسی وضعیت ارزش های عدالت و آزادی در روابط انسانی.

معنای خاص عقل؟ برای نوع خاصی از تفکر به کار می رود و عقلی است که انسان به کمک آن حقایق و قواعد جهان را می شناسد

1) عقل نظری؟ واقعیت هایی را که مستقل از اراده و آگاهی انسان وجود دارد را شناسای می کند. و علمی مانند فلسفه و ریاضیات و طبیعیات را پدید می آورد. مثال: قانون علیت در فلسفه و قانون جاذبه در فیزیک.

2) عقل عملی؟ واقعیت های را که با اراده و آگاهی انسان به وجود می آیند. مثال: خوبی عدالت و بدی ظلم را می شناسد.

درس 10 جامعه شناسی دوازدهم "افق های علوم اجتماعی در جهان اسلام"

*اسلام دین زندگی و حیات است. دین زمان و مکان خاصی نیست.

* علوم اجتماعی جهان اسلام همواره ناظر به مسایل و نیاز های اجتماعی آن بوده است.

* علوم اجتماعی مسلمانان؟ (علم فق یکی از شاخه های علوم اجتماعی مسلمانان است)

علم فقه؟

1) درباره چگونگی رفتار اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی احکام و قواعدی را مطرح می کند. مسائل اجتماعی را توصیف و تبیین نمی کند.

2) رفتارها و هنجار های اجتماعی را ارزیابی و نقد می نماید و داوری می کند.

3) ویژگی های جامعه آرمانی را مشخص و راه های برون رفت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب را تجویز می کند.

4) با به رسمیت شناختن تفاوت های قومی، نژادی، زبانی و فقهی، این تفاوت ها را به فرصتی برای شکل گیری امت اسلامی تبدیل کرد.

آرمان های اجتماعی فقه اسلامی؟

1) مدارای اجتماعی با مسلمانان و همه ی کسانی که به دنبال زندگی اجتماعی صلح آمیز هستند.

2) دفاع از مرزهای اسلامی در برابر هجوم بیگانگان.

3) تلاش برای تحقق و گسترش عدالت.

دو انقلاب که از فقه شیعه تاثیر پذیرفته اند؟ (فقه شیعه نظراتی برای دو انقلاب پدید آورد)

مشروطه (میرزای نائینی)

انقلاب اسلامی و ولایت فقیه (امام خمینی)

این دو انقلاب برگرفته از علم فقه و همچنین این دو انقلاب نتیجه مقبولیت و مرجعیت علم فقه در فرهنگ عمومی است

دوو ویژگی جامعه مطلوب از نظر فقه شیعه؟

- 1 **ویژگی اول؟** روابط و ساختار های آن با مشارکت و همراهی مردم عادلانه باشد.
- 2 **ویژگی دوم؟** حاکمان و کارگذاران جامعه نیز عالم به عدالت و عمل کننده به آن باش (عالم و عادل) باشد.

میرزای نائینی؟ (مشروطه)؟

- 1 ما می توانیم ویژگی دوم جامعه را تحقق بخشیم ولی نمی توانیم ویژگی دوم جامعه را محقق کنیم.
- 2 مردم از طریق مجلس، سازمان ها و ساختارهای اجتماعی را به گونه عادلانه شکل دهند و بر حمایت مردم تاکید می کند.
- 3 مشروطه نظام مطلوب در زمان غیبت نیست ولی بهترین نظام ممکن در شرایط موجود بود.

امام خمینی (جمهوری اسلامی)

- 1 به این نتیجه رسید که مردم ایران می توانند با مشارکت و حضور فعال خود، جامعه ی را ایجاد کنند که هر دو ویژگی را داشته باشد.
- 2 هم قوانین عادلانه باشد و هم مجریان این قوانین از دو شرط علم و عدالت برخوردار باشند (مردم از طریق مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان مشارکت کنند)
- 3 از طریق مجلس شورای اسلامی شرط اول - از طریق مجلس خبرگان رهبری شرط دوم حل می شود

ویژگی علوم اجتماعی جهان اسلام در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد؟

- 1 این دانش متناسب با معنای علم در جهان اسلام است.
- 2 از منابع و ابزار های تجربی استفاده خواهد کرد و همچنین از منابع عقلانی و وحیانی استفاده می کند.
- 3 عقلانیت اسلام هم لایه های عمیق و هم لایه های سطحی را مورد ارزیابی انتقادی قرار می دهد.
- 4 عقلانیت اسلام هم به تعامل با فرهنگ ها و سنت های محیط خود می پردازد و هم به صورت مستقل.
- 5 علوم اجتماعی جهان اسلام در باره ی وضعیت مطلوب جامعه اسلامی و جامعه جهانی داوری خواهد کرد و وضعیت موجود را تبیین می کند برای رسیدن به وضعیت مطلوب.

نکته: علوم اجتماعی اندیشمندان مسلمان از نوع تبیینی نیست یعنی علوم اجتماعی را شبی علوم طبیعی نمی دانند بلکه آنان به شناخت پدیده های اعتباری و پدیده های تکوینی می پردازند. اندیشمندان مسلمان تفسیر را در مقابل تبیین نمی دانند بلکه هر تفسیر را نوعی تبیین به شمار می آورند. و همچنین برای داوری در باره ارزش ها از ظرفیت عقل نظری عقل عملی و وحی بهره می برند

- 1) قدرت فهم و تفسیر و توصیف پدیده های اجتماعی.
- 2) توان تبیین و شناخت علل شکل گیری و به وجود آمدن پدیده های اجتماعی.
- 3) دآوری در باره ی ارزش ها هنجارها و آرمان های درون فرهنگ خود.
- 4) سخن گفتن در باره ی جامعه آرمانی.
- 5) شناسای راه های برون رفت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب.

@CFUketab